

فصل سوم

ویژگی‌های فرهنگی استان گیلان



درس نهم آداب و رسوم مردم استان گیلان

زبان و گویش‌های مردم گیلان

گویش اصلی مردم گیلان، «گیلکی» است و گویش‌های دیگری نیز در بعضی از مناطق گیلان وجود دارد. در نواحی غربی و شمال غربی گیلان که تالش نشنین است، گویش «تالشی» و در مناطق کوهستانی گیلان، گویش «دلیمی» رایج است. در برخی مناطق آستارا، تالش و روبار زبان «ترکی» هم متدائل است.

• **گیلکی** : گیلکی از گویش‌های ایرانی است که در گیلان و دیلمستان متدائل بوده و هنوز مردم استان گیلان آن را در گفتار به عنوان زبان مادری خود به کار می‌برند. گیلکی مشتمل بر دو گویش متمایز در دو ناحیه غربی و شرقی است (بیه پس، بیه پیش). یکی گویش رایج در رشت، بندر انزلی، لشت‌نشا، صومعه‌سرا و کوچصفهان و دیگر، گویشی که در لاهیجان، لنگرود و رودسر متدائل است.

زبان گیلکی از خانواده زبان «پهلوی» است. واژه‌های زیادی در گیلکی وجود دارد که ریشه در زبان پهلوی دارد؛ مانند کلمه «کفتن» که در فارسی «افتادن» و در پهلوی «کفتن» است یا کلمه «واش» در گیلکی به معنای «علف» و در پهلوی همان «واش» است. واژه «دیم» به معنای «چهره و رخسار» ریشه‌ای «اوستایی» دارد و در منابع قدیم فارسی دری استعمال می‌شده است ولی اکنون دیگر رایج نیست، در حالی که در زبان گیلکی متدائل است.

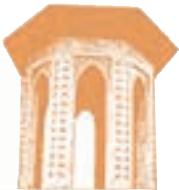
• **تالشی** : در جلگه گیلان در مناطق تالش، ماسال، شاندرمن، قسمت‌هایی از فومن، صومعه‌سرا و رضوان شهر و همچنین در لنکران آذربایجان، زبان ایرانی دیگری متدائل است که تالشی خوانده می‌شود. این زبان مثل زبان گیلکی از خانواده زبان‌های شمال غربی ایران است که در زمان‌های قبل (تا حدود قرن دهم هجری قمری) در سرزمین آذربایجان هم رایج بوده اما از آن پس، جای خود را به زبان ترکی داده است.

هنرهای دستی استان گیلان

شرایط جغرافیایی گیلان، آب و هوای معتدل مرطوب، کوه‌های پوشیده از جنگل و مناظر زیبا و رنگارنگ از یک سو و تاریخ چند هزار ساله مردم این منطقه در هنر و صنعت از سوی دیگر، موجب شده است که گیلان دارای صنایع و دست ساخته‌های زیبا، متنوع و گوناگون باشد؛ در ادامه، به ذکر دو نمونه از آن می‌پردازیم :

(الف) سبدبافی و حصیربافی : یکی از هنرها و صنایع دستی گیلان سبدبافی و حصیربافی است. از سبد در اندازه و اشکال مختلف به عنوان ظرف استفاده می‌شود و حصیر نیز برای پوشاندن کف و سقف به کار می‌رود. فراورده‌های آن شامل زیرانداز، انواع زنبیل، کلاه و خورجین و سفره هستند. در گذشته، زیرانداز و کف‌پوش روستاییان از حصیر بوده و امروزه هم از آن در برخی

۱- در گذشته گیلان را بر اساس سفیدرود به دو بخش بیه پس (غرب سفیدرود) و بیه پیش (شرق سفیدرود) تقسیم‌بندی کرده بودند.



شکل ۱-۳- سبدبافی در گیلان



شکل ۲-۳- الف - نمونه‌ای از چادرشب‌های گیلان



شکل ۲-۳-ج - سفال‌گری در گیلان

مناطق استفاده می‌شود. مواد اولیه ساخت حصیر و سبد از نی و سوف است که به صورت خودرو در نیزارها و باتلاق‌های گیلان می‌روید. این صنعت در پیش‌تر مناطق گیلان رواج دارد ولی مرکز اصلی تولید آن خمام، گلشن، جفرود، غازیان و بندرآزانلی است.

ب) سفالگری : از دیگر صنایع دستی گیلان، هنرسفالگری است که در پیش‌تر مناطق گیلان به‌ویژه اسلام، لاهیجان، رودسر، لنگرود، رشت و تالش متداول است. در اسلام به سبب کیفیت مرغوب گل رس آن، سفالگری روتق خاصی دارد و یک سنت دیرینه با سابقه چند هزارساله است. سفال‌هایی که امروزه در گیلان ساخته می‌شود، شامل دو گروه‌اند : اول، سفال‌هایی که به عنوان وسایل ضروری زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرند (مانند سفال‌های سقف برای پوشش بام‌ها و انواع ظروف مورد نیاز خانه‌ها از قبیل گمج، گلدان، خمره، کوزه، تابه گمج و نمکدان) و دوم، سفال‌هایی که جنبه تزیینی دارند و در ساختن آن‌ها ذوق و استعداد هنری به کار می‌رود.

از دیگر صنایع دستی رایج در گیلان می‌توان به بامبوبافی، نمدمالی، چادرشب‌بافی، گلیم و حاجیم، خراطی، چاروقدوزی و چموش‌دوزی جوراب پشمی و ابریشمی و جارو اشاره کرد.



شکل ۲-۳-ب - حصیربافی در گیلان

ویژگی‌های فرهنگی استان

بررسی کنید که در حال حاضر، هر یک از این صنایع دستی بیشتر در چه بخش‌هایی از گیلان متداول است؟
 – به نظر شما فرآورده‌های حصیری و سبدبافی را می‌توان جایگزین کدام یک از لوازم پلاستیکی امروزی نمود؟ چند مورد نام ببرید و محاسن این جایگزینی را بنویسید.

در استان گیلان چه بازی‌های محلی و بومی متداول است؟

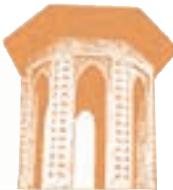
بازی‌های محلی در استان گیلان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و دارای قدمتی چند هزار ساله‌اند. از دیرباز در استان گیلان پس از برداشت محصول برنج یا هنگامی که روستائیان از کار ابریشم (نوغان‌داری) فارغ می‌شدند و در سایر اوقات فراغت، مراسم جشن و شادی برپا می‌شد و در آن، با برگزاری مسابقات کشتی گیله‌مردی، لافندبازی، ورزاجنگ و ...، روستائیان خستگی زحمات روزهای سخت کاری را از تن به در می‌کردند.



شکل ۳-۳- کشتی گیله مردی (جواهر دشت)



شکل ۴-۳- لافند بازی در گیلان



۱۳ فعالیت

در مورد یکی از بازی‌های محلی گیلان که در منطقه شما متداول است، تحقیق کنید و گزارش آن را در کلاس ارائه دهید.

آداب و رسوم محلی گیلان

آداب و رسوم عبارت است از اعمال و رفتاری که در خانواده، قبیله و جامعه از زمان‌های گذشته به ارت مانده است و برای انجام آن اعمال و رفتار، دلیل منطقی یا دستور صریح یا قانون مدونی وجود ندارد. آداب و رسوم متأثر از فرهنگ ملی، محلی و هنجارهای اجتماعی است و معمولاً هر آدابی و رسمی علت خاصی دارد. از جمله آداب و رسوم فراوانی که در استان گیلان وجود دارد می‌توان موارد زیر را نام برد:

- آداب و رسوم مربوط به سوگواری: عزاداری ماه محرم، تعزیه، روضه‌خوانی، دسته‌جات عزاداری، زنجیرزنی، شام غریبان، علم واچینی و

— آداب و رسوم مربوط به اعياد مذهبی: عیدفطر، عیدقربان، عید غدیرخم، نیمه شعبان و ماه رجب.

— آداب و رسوم مربوط به تحويل سال نو و نوروز: خانه‌تکانی، گوله گوله چهارشنبه (چهارشنبه سوری)، دعای اول سال، نوروزخوانی، عروس گوله، دیدوبازدید و سیزده بدر.

— آداب و رسوم مربوط به ازدواج و مراسم خوشاوندی: بلهبرون، عقدکنان، حنابندان و جشن عروسی.

— آداب و رسوم دیگر: مثل شب چله، دندان‌فشنان و

بیشتر بدانیم

آداب و رسوم ماه رجب

شب اولین جمعه ماه رجب را «رغایب» می‌نامند. در گیلان رسم است که عصر روز پنج‌شنبه منتهی به ماه رجب مردم برای فاتحه‌خوانی بر سر مزارها رفته و خیرات می‌دهند. در همه مناطق، خانواده‌ها لقمه نان و خرما درست می‌کنند و برای همسایگان و اهل محل می‌فرستند. این رسم با اندک تفاوتی در همه مناطق گیلان اجرا می‌شود؛ مثلاً، در مناطق شرق گیلان از نوعی نان محلی به نام نان تمیجان در این مراسم استفاده می‌شود.

از دیگر مراسم مربوط به ماه رجب، می‌توان به برگزاری جشن‌های میلاد حضرت علی (ع) و عید مبعث اشاره کرد که در این مجالس، مردم به جشن و سرور و مدح و ثنایخوانی می‌پردازند.

۱۴ فعالیت

— به کمک بزرگترهای فamil (پدربزرگ، مادربزرگ و ...) گزارشی از چگونگی آداب و رسوم گوله گوله چهارشنبه تهیه کنید.

پوشش مردم و رابطه آن با عوامل جغرافیایی — فرهنگی

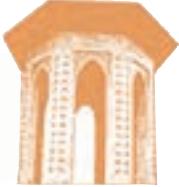
شرایط اقلیمی و جغرافیایی هر منطقه، بر نوع لباس مردم آن تأثیر می‌گذارد. مردمی که در کناره جنوبی دریای خزر سکونت دارند، به علت مراوده و نقل و انتقال فراوان، روی هم دیگر اثر گذاشته‌اند. یک نگاه عمومی به وضعیت پوشش در این مناطق می‌توان دریافت که همه ساکنان از لحاظ پوشش در یک ردیف و شبیه به هم هستند؛ با این حال، تنوع فراوانی در پوشش مردمان این ناحیه دیده می‌شود.

در پوشش عمومی مردم این ناحیه، اشتراکاتی است که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. پوشش بانوان ساکن این منطقه شامل لچک، روسربی، پیراهن، جلیقه، شلیله کوتاه، شلوار، جوراب پشمی، چاروق و چادر، و پوشش مردان شامل کلاه نمدی، پیراهن، شلوار، جوراب پشمی، چاروق، کت، شال کمر و کلاه است.

«الجاقبا» نیز پوشش دوخته شده‌ای از مخمل یا پارچه چادرشب است که لباس زنان در کوهستان‌های شرقی و قاسم‌آباد بوده است. چادر کمر یا چادر شب پوششی است که بانوان گیلانی آن را به کمر می‌بندند. بانوان ساکن جلگه به آن (کمردَبد) می‌گویند. هم‌چنان، در گویش‌های محلی به چادر شب «چاشو» گفته می‌شود که رنگ اصلی زمینه آن معمولاً قرمز است. بانوان چادرشب را هنگام کشاورزی مثل چیدن برگ سبز چای، نشاء، وجین برنج و چیدن مرکبات در هوای سرد و نیز هنگامی که مجبورند ساعت‌ها به شکل خمیده کار کنند، به دور کمر می‌بندند. این کار چند مزیت دارد؛ موجب گرم نگهداشتن بدن آنان می‌شود، از کمردرد جلوگیری می‌کند و همچنانی از آن برای بستن کودک به پشت هنگام کار کردن استفاده می‌شود.



شکل ۳-۵— زنان روستایی مشغول نشای برنج با کمردبد



بیشتر بدانیم



در گیلان، مردم به دلیل وجود طبیعت زیبا و سرشار از رنگ، بیشتر از رنگ‌های شاد و مفرح در پوشش خود استفاده می‌کنند. با توجه به تنوع لباس‌های محلی، پوشاسک زنان گیلان را می‌توان به سه بخش شرق، غرب و مرکز دسته‌بندی کرد که لباس زنان شرق گیلان به لباس «قاسم‌آبادی»، زنان غرب گیلان به «تالشی» و لباس زنان مرکز گیلان به نام «رسوخی» معروف است.



شكل ۳-۶- لباس محلی گیلان

لباس رسوخی بیشتر در شهر ماسوله دیده می‌شود که یادگار زمان قاجار است و از شهرهایی مانند زنجان به گیلان رسوخ کرده است.

لباس قاسم‌آبادی بیشتر در شرق گیلان و در منطقه قاسم‌آباد روسر مشاهده می‌شود. این پوشاسک به دلیل تنوع رنگی زیاد و جذابیت بالا، بسیار معروف است. لباس قاسم‌آبادی شامل یک روسری زیرین به نام «مندیل» است که با تعداد زیادی سکه در قسمت پیشانی تزیین می‌شود. جلیقه آن مانند جلیقه‌های سایر مناطق گیلان بوده با این تفاوت که با سکه تزیین شده است.

لباس تالشی لباس زنان غرب گیلان است و شامل روسری یک دست سفید، جلیقه که گاهی با سکه‌های درشت

ویژگی‌های فرهنگی استان

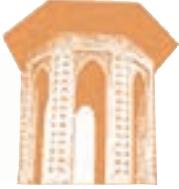
ترینین می‌شود، پیراهن بلند چین دار تا مج پا و دامنی که در فارسی «شلیته» و در زبان محلی «شلار» نامیده می‌شود، است. بلندی پیراهن و شلیته مشخص‌کننده بخش‌های مختلف غرب گیلان است؛ برای مثال، در غرب‌ترین منطقه تالش، پیراهن بسیار بلند دراز تومنان و در ماسال پیراهن بسیار کوتاه و تا بالای زانو کوتاه تومنان بوده است.



شكل ۳-۷-لباس محلی گیلان

فعالیت ۱۵

رابطه بین پوشак محلی متداول در منطقه خود را با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی آنجا بررسی کنید.



ضرب المثل‌ها و ادبیات عامیانه یا فولکلوریک^۱

«فولکلور» در لغت به معنای داشت عوام به کار می‌رود. این اصطلاح در زبان فارسی به فرهنگ عامه یا فرهنگ مردم و ادبیات عامیانه معنا شده و در مردم‌شناسی نیز این گونه تعریف شده است: باورها و اعمال گروهی که با موازین علمی و منطقی جامعه انطباق ندارد و اجرای آن بر حسب عادت، تقلید و سرگرمی صورت می‌گیرد؛ مانند باورهای پیرامون مراسم تولد، ازدواج، مرگ، خوراک، پوشک، زراعت و

بیشتر بدانیم

نمونه‌هایی از ادبیات عامیانه رایج در گیلان

* درختی بار نمی‌آورد گیل مرد تبر بر می‌گیرد و به سراغش می‌رود و او را چونان پدری – که فرزند خطا کار خود را مورد خطاب قرار می‌دهد – تهدید می‌کند که اگر سال دیگر بار نیاورد سروکارش با این تبر است و بعد هم به مهربانی او را می‌نوازد و رسیدگی می‌کند و درخت معمولاً سال دیگر شکوفه‌هایش به بار می‌نشیند.

* در برداشت چین اقل چای (اواسط بهار)، معمولاً کسی که اولین بار غنچه سفید چای را روی بوته چای می‌بیند، با هیجان بسیاری آن غنچه را می‌چیند و منتظر صاحب کار می‌ماند. با آمدن صاحب کار، برگ سفید چای را به او نشان می‌دهد و از صاحب کار انعام می‌گیرد.

* در گذشته که زمین‌های کشاورزی را با گاؤنر (ورزا) شخم می‌زدند، در پایان درو محصول برنج، مشت آخر را بدون بریدن با کشیدن درو می‌کردند و آن را با هیاهو و شادی و سلام و صلوات به منزل صاحب کار می‌بردند و از صاحب کار با دادن خبر پایان کار درو، مژده‌گانی می‌گرفتند که مشت آخر را «ورزا مشته» می‌گویند.

* نمونه اشعار عامیانه در مورد زراعت:

بیجارواش بزای من تور بیوم تور	هوا گرمه نخوردم ماهی شور
خدا قوت بدہ می بازوی زور	بیجار آباد کنم، دشمن بیون کور

این اشعار در مورد وضعیت مزرعه‌ای گفته می‌شود که پر از علف‌های هرز شده و باید آباد شود. کشاورز از خداوند تقاضای بازوان پرتوانی را دارد تا بتواند زمین خود را آباد و با این کار دشمن را خوار سازد.

ضرب المثل‌ها

ضرب المثل‌ها نیز بخشی از ادبیات عامیه (فولکلور)‌اند. چند نمونه از ضرب المثل‌های گیلکی و تالشی را در ادامه می‌خوانید:

۱- در ادبیات فارسی فولکلور به ادبیات شفاهی و در مواردی نیز به آئین‌های محلی، لباس‌ها و بازی‌های محلی نیز اطلاق شده است.

ویژگی‌های فرهنگی استان

* دریا او هرچی واسوجه بازم تا زانو سر او دره؛

یعنی، آب دریا هرچقدر هم کم شود، باز خشک نمی‌شود.

* بِجِ بِجه دینه رنگ او سانه، آدم آدمه دینه فند او سانه؛

یعنی، برنج برنج را می‌بیند رنگ بر می‌دارد، انسان‌ها نیز از یکدیگر فن (مهارت) یاد می‌گیرند.

* آنی بِجِ واجور داره؛

یعنی، حرفش خریدار دارد.

* آز دولتی بِجِ سوررَفَم آب خوره؛

یعنی، به لطف برنج، علف هرز هم سیراب می‌شود.

* آدم به گَبه، حیوان به لافند؛

یعنی، آدم حرف سرش می‌شود، حیوان فقط طناب و افسار.

* بِرا، بِرا، تِه مِرا آز، تِه را؛

یعنی برادر، برادر، من به تو کمک می‌کنم و تو به من.

فعالیت ۱۶

آیا در منطقه شما ضرب المثل‌ها و ادبیات عامیانه دیگری نیز رایج است؟ چند نمونه جمع آوری کنید و در کلاس ارائه

دهید.